

آثار و برکات روحانیت برای مردم



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثناء الهی و صلوات بر خاتم و سید پیامبران حضرت محمد و آلش .

بعد از پیامبران و امامان علیهم السلام، برترین افراد بشریت، علماء و فقهاء دینی می باشند. آنها که میراث دار حجت های الهی می باشند. آنها که هادیان بشریت بسوی خدا می باشند. آنها که حافظان دین الهی می باشند. آنها که پناهگاه مردم محروم و مستضعفین جامعه هستند. آنها که یاور مظلوم و دشمن ظالمان هستند.

ولی عده زیادی از آثار و برکات روحانیت بی اطلاع هستند و شاید این سوال در اذهان آنها وجود دارد که کار روحانی چیست؟ و وجودش چه منفعتی برای جامعه دارد؟

در این کتاب به این موضوع پرداخته شده است

کرمانشاه. بهار 1401

اهمیت علم آموزی در اسلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، بیش از هر پیام آوری، پیروان موءمن خویش را به تحصیل علم و دانش صحیح و هدفمند امر نموده است و قرآن در میان سایر کتب بیش از همه، علم و علماء را ستوده است. قرآن کریم در آنجایی که می فرماید: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر) بین دانشمندان و غیر ایشان امتیازی آشکار دیده است و بلکه به مفاد آیه شریفه اَلَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا... (طلاق 21) علم و معرفت و آگاهی را علت خلقت جهان علوی و سفلی قرار داده است.

«رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَمَنَارًا، كَانُوا دُعَاءَ إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَمَجْهُودِ طَاعَتِهِمْ؛» (خداوند گروهی را مورد رحمت قرار دهد که چراغ فروزان و روشنی بخش بودند وبا اعمال خویش و به کار بردن تمامی توان خود مردم را به سوی ما دعوت کردند.⁽¹⁾

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ خُلَفَاءُكَ؟، قالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ.»⁽²⁾

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند جانشینان مرا رحمت کند. گفته شد یا رسول الله! جانشینان شما چه کسانی هستند؟، فرمود: کسانی که سنت مرا زنده می کنند و آن را به بندگان خدا می آموزند.»

استاد قرائتی در یکی از خاطرات خود می گوید: «در خدمت علامه طباطبایی بودم. از ایشان پرسیدم که قرآن می فرماید: "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ"؛ (فاطر / 28). "از بین بندگان خدا تنها آنها که عالم و دانایند خداترسند." در حالی که من در اول تحصیل و طلبگی ام که عبادت می کردم، حال بهتری داشتم. هر چه علمم بیشتر شد، حال و توجهم کمتر شده است. دلیلش چیست؟ ایشان فرمودند: دلیلش این است که اینها که خوانده ای، علم حقیقی نبوده است؛ چون امیر المومنین علیه السلام می فرمایند: "ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَادَةُ؛ ثمره علم، عبادت و بندگی خداست." پس علم واقعی آن است که هر چه بیشتر می شود، خشوع و تواضع و ادب انسان نیز بیشتر می شود، حال اگر دیدیم دانش آموز و دانشجو هر چه علمش بیشتر می شود،

(1) الحیاء، محمد رضا حکیمی و محمد حکیمی، ج 1، ص 298

(2) قرآن و تبلیغ، ص 39

ادب و تواضعش نسبت به استاد و پدر و مادر و دیگران کمتر می گردد، معلوم می شود علمی که خوانده، حقیقی و خداپسند نبوده است.⁽¹⁾

فاستلوا اهل الذکر ان کتم لا تعلمون (نحل 34) از عالمان پرسید اگرمی دانید.

امام حسن عسکری (ع) فرمود:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ وَ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ»⁽²⁾.

(هر يك از فقها كه نفس خویش را (در برابر گناه و خواری) حفظ کند و حافظ دین خویش بوده، با هوای نفس خود مخالفت ورزد و مطیع امر مولای خود باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند.

در «عوآئد الاّیام» از «الفقه الرّضوی» روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: مَنْزِلَةُ الْفَقِيهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ كَمَنْزِلَةِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَنِي إِسْرَآئِيلَ. «منزله و میزان فقیه در این زمان، مثل انبیاء بنی اسرائیل است»

روایتی است در «احتجاج شیخ طوسی» که حدیث طولی است، تا میرسد به اینجا که: قِيلَ لَا مِيرَ الْمَوْءُ مَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ أُمِّهِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى؟! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعُلَمَاءُ إِذَا صَلَحُوا»

به أميرالمؤمنين عليه السلام عرض شد: بهترین خلایق بعد از ائمه هدی و چراغهای تابان ظلمات و تاریکی چه کسانی هستند؟! حضرت فرمود: علماء هستند زمانی که صالح باشند.

(1) مجله مبلغان

(2) وسائل الشیعه ، ج 18، ص 94 و 95

روایتی است در مجمع البیان طبرسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:
فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى النَّاسِ كَفَضْلِي عَلَى أَذْنَاكُمْ

«میزان فضیلت و شرافت عالم بر مردم، مثل میزان شرافت و فضل من است بر پائین ترین افراد شما.»

روایتی است در منیه المرید شهید ثانی، که خداوند علیّ اعلیّ به عیسی بن مریم می فرماید: عَظُمَ الْعُلَمَاءُ وَاعْرِفْ فَضْلَهُمْ، فَإِنِّي فَضَّلْتُهُمْ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي إِلَّا النَّبِيَّ وَالْمُرْسَلِينَ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ، وَكَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا، وَكَفَضْلِي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ.

«ای عیسی! مقام علماء را عظیم بدار! فضل و شرف آنها را بدان و بدرجه و مقام و فضل آنها عارف شو! چرا؟ برای اینکه من علماء را فضیلت دادم بر تمام مخلوقات خودم سوای پیغمبران و مرسلین، مثل فضیلت و شرافتی که خورشید بر ستارگان دارد؛ و مثل فضیلت و شرافتی که آخرت نسبت به دنیا دارد؛ و مثل فضیلتی که من بر هر چیز دارم.»

در توقیع نقل شده از امام زمان عج در پاسخ اسحاق بن یعقوب که حکم برخی از مسائل را پرسیده بود، چنین آمده است :

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدَّثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»⁽¹⁾

و در مورد رویدادهای پدید آمده ، باید به راویان حدیث ما(فقهاء شیعه) رجوع کنید، آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم .

(1) وسائل الشیعه ، ج 18، ص 101

امام امت آن افتخار روحانیت درباره نقش روحانیت می فرماید:

«صدها سال است که روحانیت اسلام تکیه گاه محرومان بوده است، همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار سیراب شده اند. از مجاهدات علمی و فرهنگی آنان که به حق از جهاتی افضل از دماء شهیدان است که بگذریم، آنان در هر عصری از اعصار برای دفاع از مقدسات دینی و میهنی خود مرارت ها و تلخی هایی متحمل شده اند و همراه با تحمل اسارت ها و تبعیدها، زندان ها و اذیت و آزارها و زخم زبان ها، شهدای گرانقدری را به پیشگاه مقدس حق تقدیم نموده اند. شهدای روحانیت منحصر به شهدای مبارزه و جنگ در ایران نیستند، یقیناً رقم شهدای گمنام حوزه ها و روحانیت که در مسیر نشر معارف و احکام الهی به دست مزدوران و نامردمان، غریبانه جان باخته اند زیاد است . در هرنهضت و انقلاب الهی و مردمی علمای اسلام اولین کسانی بوده اند که بر تارک جبین شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی - اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت پیش کسوت شهادت نبوده اند و بر بالای دار نرفته اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرش های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟ در 15 خرداد و در

حوادث قبل و بعد از پیروزی، شهدای اولین از کدام قشر بوده اند؟ خدا را سپاس می گذاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول های مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه ها و میادین مین، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاقت را گلگون کرده است و در پایان افتخار آمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهدا و جانبازان و مفقودین حوزه ها نسبت به قشرهای دیگر زیادتر است. بیش از دوهزار و پانصد نفر از علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه داران و پول پرستان و خوانین نرفته اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه داران در یک کاسه است و خداوند کسانی را که این گونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می کنند، نمی بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان سرآشتی نداشته و نخواهد داشت. آنها با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف، حکایت از فقر و نهایتا روح پرفتوت آنان برای کسب معارف می کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده اند و با قناعت و بزرگواری زیستند. در ترویج روحانیت و فقاقت نه زورسرنیزه بوده است، نه سرمایه پول پرستان و ثروتمندان بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده اند. مخالفت روحانیون با بعضی از مظاهر تمدن در گذشته صرفا به جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است. احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی، خصوصا فرهنگ مبتذل غرب موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده ها برخورد احتیاط آمیز کنند علمای راستین از بس که دروغ و

فریب از جهانخواران دیده بودند، به هیچ چیزی اطمینان نمی کردند و ابزاری از قبیل رادیو و تلویزیون در نزدشان مقدمه ورود استعمار بود، لذا گاهی حکم به منع استفاده از آنها را می دادند. آیا رادیو و تلویزیون در کشورهایی چون ایران و سایلی نبودند تا فرهنگ غرب را به ارمغان آورند؟ و آیا رژیم گذشته از رادیو و تلویزیون برای بی اعتبار کردن عقاید مذهبی و نادیده گرفتن آداب و رسوم ملی استفاده نمی نمود؟ به هر حال خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت ها و مهمتر از همه احساس مسوولیت در برابر توده ها، روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است و چه عزتی بالاتر از این که روحانیت با کمی امکانات، تفکر اسلام ناب را بر سرزمین افکار و اندیشه مسلمانان جاری ساخته است و نهال مقدس فقاہت در گلستان حیات و معنویت هزاران محقق به شکوفه نشسته است راستی اگر کسی فکر کند که استعمار، روحانیت را با این همه مجد و عظمت و نفوذ تعقیب نکرده و نمی کند، ساده اندیشی نیست؟»⁽¹⁾

نقش علماء در دوران غیبت کبری

1- حفظ اسلام

همانطور که پیامبران و امامان ع مسئولیت مهم حفظ دین را برعهده داشتند و هر کدام که می آمدند در مدت عمر امامتشان حافظ دین بودند.

«وَتَخَيَّرْتُ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلِكَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ، صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ، أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ، أَيْنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ، أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ، أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ، أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ، أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ»⁽²⁾

علماء شیعه هم در طول تاریخ تشیع، باهمه توانشان از دین حفاظت کردند تا به دست ما رسیده است.

امام امت رض در کتاب شریف ولایت فقیه می نگارد: «این که فرموده اند: فقها حصون اسلامند؛ یعنی مکلفند اسلام را حفظ کنند و زمینه ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این از اهم واجبات مطلق می باشد نه مشروط.»

(2) فراهائی از دعای ندبه

امام امت معتقد بودند حفظ دین از نماز هم واجب تراست و علماء شیعه هم این وظیفه را به نحو احسن انجام دادند و نگذاشتند این دین الهی همچون مسیحیت و یهودیت دچار تحریف شود بلکه با مجاهدت علماء شیعه، اسلام ناب محمدی صحیح و سالم و تحریف نشده بلکه روشن تر از گذشته به دست ما رسیده است و همین افتخار برای این میراث داران پیامبران کافی است.

امام خمینی رض درباره نقش روحانیت در اسلام فرمودند: ما می بینیم که ای ن اسلام را با همه ابعادش، روحانیون حفظ کرده اند. یعنی معارفش را روحانی حفظ کرده، فلسفه اش را روحانی حفظ کرده، اخلاقش را روحانی حفظ کرده، فقهش را روحانی حفظ کرده، احکام سیاسی را روحانی حفظ کرده است.

اسلام بی روحانی مانند اسلامی است که سیاست نداشته باشد. اسلام و آخوند این طور تو می هم هستند. اسلام بی آخوند اصلاً نمی شود. پیامبر هم آخوند بوده. یکی از آخوندهای بزرگ، پیامبر است. حضرت امام جعفر صادق هم یکی از علما ی اسلام است.⁽¹⁾

2- اشاعه فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع)

علماء شیعه با مجاهدتهای عظیم خود، توانستند فرهنگ قرآن و فرهنگ اهل بیت ع را اشاعه دهند و بشریت را با این دو امانت پیامبر اسلام ص آشنا سازند. در داستانهای که از بعضی از علماء در این کتاب نقل شده، ملاحظه می کنید که مثلاً آخوند ملا کاظم

خراسانی چقدر گرسنگی و فقر را تحمل کرده ولی با همت والا توانست دهها مجتهد تربیت نماید. یا سید نعمه الله جزایری چه شبهای فراوانی که

(1) کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی

تا صبح به مطالعه مشغول بوده تا این میراث عظیم ائمه ع را محافظت نماید. و دیگر علماء هم این چنین بودند.

3- مبارزه با بدعتگزاران

پیامبر اکرم ص یکی از وظایف عالم دینی را، مبارزه با بدعت و آگاه ساختن مردم از انتشار آنها بیان می فرمایند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»⁽¹⁾ آن گاه که بدعتها در امت من ظهور کنند، پس عالم باید علم خود را آشکار سازد. پس هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

امام عظیم الشان فرمود:

«اگر بدعت ها در دین ظاهر بشود، بر علماست که دانش خود را آشکار کنند و نگذارند فریب ها و نیرنگ ها و دروغ های بدعت گذاران در دین و در مردم اثر کند و باعث انحراف شود».⁽²⁾

4- تزکیه نفوس و انسان سازی

علماء شیعه در طول مدت دوران غیبت کبری وظیفه انسان سازی را به نحو احسن انجام دادند و توانستند هزاران نفر را با معارف الهی آشنا کنند و آنها را از تاریکی و ظلمات گناه و جهل و بی دینی، به نور ایمان و علم و تقوا رهنمون شوند. مخصوصاً امام امت که واقعا اعجاز کردند و با این انقلاب عظیم میلیونها نفر را در داخل کشور و خارج متحول کرده، الهی نمودند.

اینکه با وجود این همه ظلم به شیعیان، شیعیان باشکوه تر از گذشته به راه خود ادامه می دهند و هر روز بر تعداد پیروان اهل بیت ع در دنیا افزوده می گردد به

(1) کافی، ج 1، ص ج/45

(2) صحیفه، ج 8، ص 861

برکت مجاهدتهای علماء و فقهاء شیعه می باشد.

5- تشکیل حکومت اسلامی در صورت امکان

علماء شیعه هر گاه فرصت و امکان پیدا می کردند به تشکیل حکومت اسلامی مبادرت ورزیدند که نمونه آن انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام امت رض می باشد اگرچه در دوران صفویه، نیز علماء شیعه با عنوان شیخ الاسلام تا آنجا که می توانستند به اجرای دستورات اسلامی می پرداختند. همانند شیخ الاسلامی علامه مجلسی یا شیخ بهائی یا علامه کرکی.

6- حمایت از محرومان

حوزه و روحانیت در طول تاریخ، شریک درد و رنج مردم بوده و درد ایشان را رنج خود دانسته و در حد توان خود در رفع نیازهای آنان کوشیده است.

امام خمینی (رض) می فرماید:

«آن چیزی که روحانیون، نباید هرگز از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان در بروند، حمایت از محرومین و پا برهنه هاست ... در تحقق آن، اگر کوتاهی کنیم خیانت به اسلام و مسلمین کرده ایم.⁽¹⁾»

رهبر کبیر انقلاب در این زمینه می فرماید:

«صدها سال است که روحانیت اسلام، تکیه گاه محرومان بوده است، همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگ سیراب شده اند.⁽²⁾»

«...روحانیت عزیز باید به این اصل توجه عمیق داشته باشند و افتخار تاریخی و بیش از هزار ساله پناه گاهی محرومان را برای خود حفظ کنند و به سایر مسئولین و مردم توصیه نمایند که ما نباید گرایش و توجه بی شائبه محرومین را به انقلاب و

(1) صحیفه، ج 20، ص 442

(2) همان، ج 21، ص 98

حمایت بی دریغ آنان را از اسلام فراموش کنیم و بدون جواب بگذاریم.»⁽¹⁾

7- یاور مظلومان و دشمن ظالمان

در طول تاریخ غیبت کبری، علماء شیعه همواره ناصر و یاری گر مظلومین بودند و هیچگاه با ظالمان و مستکبران همراه و همکار نبوده اند. نمونه آن مبارزات سید جمال اسدآبادی^۱، میرزای شیرازی^۲، میرزا کوچک جنگلی^۳، شیخ فضل الله نوری، آیه الله کاشانی

سید جمال در سال 1217 شمسی، در شهرستان اسدآباد استان همدان در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود. نسب وی به امام حسین علیه السلام منتهی می‌گردد. پدرش سید صفدر و مادرش سکینه بیگم، دختر مرحوم میر شرف الدین حسینی قاضی است.

از پنج سالگی فراگیری دانش را نزد پدر آغاز، و با قرآن و کتابهای فارسی و قواعد عربی آشنا گردید و به خاطر استعداد و نبوغی که داشت، به زودی با تفسیر قرآن آشنا شد و برای ادامه تحصیل به شهرستان قزوین و سپس به تهران عزیمت کرد و در سال 1228 شمسی، عازم نجف، و از محضر دو مرجع تقلید بزرگ زمان شیخ مرتضی انصاری در فقه و اصول و ملاحسین قلی در جزینی همدانی در اخلاق و عرفان بهره های علمی و معنوی فراوان برد.

در سال 1232 شمسی، بنا به دستور شیخ انصاری، عازم هندوستان شد و در آن جا ضمن آشنایی با علوم جدید، کوشش کرد تا مردم و به ویژه مسلمانان را علیه استعمار انگلیس بسیج کند و به مبارزه وادارد، اما به دلیل سلطه همه جانبه انگلیسی ها پس از یک سال و نیم اقامت در آن دیار، مجبور به ترک آن جا شد و به ممالک عثمانی رفت و چون با حسادت علمای درباری آن جا مواجه شد، ناگزیر به مصر عزیمت کرد.

در مصر توانست یک نهضت فکری ضد استعمار و ضد انگلیس را پایه گذاری کند و تشکیلاتی به نام انجمن مخفی به وجود آورد، اما بر اثر فشار انگلستان مجبور به ترک مصر شد. این حرکت فکری توسط شاگردانش از جمله شیخ محمد عبده دنبال شد و در سالهای بعد زمینه ساز قیام مردم مصر علیه استعمار انگلستان گردید.

سید جمال پس از ترک مصر، مدتی در هندوستان ماند و آنگاه روانه اروپا شد. در پاریس با همکاری محمد عبده دست به انتشار روزنامه ی «عروة الوثقی» زد و به پاسخگویی به «ارنست رنان» که مقالاتی علیه اسلام در یکی از روزنامه های پاریس می نوشت، پرداخت.

سید به دعوت ناصر الدین شاه به ایران آمد و گمان می کرد که می تواند با نزدیکی به شاه اندیشه های اصلاح طلبانه ی خود را به اجرا بگذارد، اما چون ماهیت و طبع شاهانه با هیچ اصلاحی موافق نبود و سید نیز آشکارا شاه را عامل بدبختی های مردم ایران معرفی می کرد، از ایران اخراج شد.

سید جمال وقتی برای دومین بار به ایران آمد، به آستانه ی حضرت عبدالعظیم (ع) در شهر ری تبعید شد و در آن جا علی رغم کنترل مأموران مبادرت به تشکیل جلسات مختلف کرد و مردم را به قیام علیه بیدادگری های شاه تشویق می کرد و شاه نیز که وجود او را در ایران به زیان خود می دید، دستور داد مجدداً او را در حالی که به شدت بیمار بود، از ایران اخراج کنند.

سید جمال پس از اخراج از ایران وارد بصره، و در آن جا با همکاری یکی از مجتهدین و رهبران قیام مردمی (سید علی اکبر شیرازی) نامه ای به آیت الله العظمی سید حسن شیرازی می نویسند و در این نامه ظلم های فراوان شاه به مردم ایران را متذکر می شوند.

برخی معتقدند که این نامه در صدور فتوای مشهور تحریم تنباکو از جانب آیت الله شیرازی و قیام حاصله از آن، تأثیر بسزایی داشته است.

حضور سید در طی سال های 1271 - 1270، در عراق تأثیر بسزایی بر حیات فکری، سیاسی و اسلامی شهرهای شیعه نشین و گسترش تبلیغ و دعوت در جامعه ی اسلامی گذاشت.

او برای علما و محافل فرهنگی سایر شهرهای بزرگ عراق، به ویژه نجف و کربلا، شخصیتی شناخته شده بود. همه او را به عنوان رهبر حرکت «تجدید در اسلام» می شناختند و این شناخت را از طریق روزنامه ی «عروة الوثقی» و مجله ی «قانون» که در لندن به زبان فارسی منتشر می شد و سید نیز در نشر آن سهیم بود، کسب کرده بودند.

سید جمال از دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری در کتاب بررسی نهضت های اسلامی در صد ساله ی اخیر می گوید: «بدون تردید سلسله جنبان نهضت های اصلاحی صد ساله ی اخیر، سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی است.

او بود که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع بینی خاصی بازگو نمود، راه اصلاح و چاره جویی را نشان داد... نهضت سید جمال، هم فکری بود و هم اجتماعی

او می خواست رستاخیزی هم در اندیشه مسلمانان به وجود آورد و هم در نظامات زندگی آنها... سید جمال در نتیجه ی تحرک و پویایی، هم زمان و جهان خود را شناخت و هم به دردهای کشورهای اسلامی – که داعیه ی علاج آنها را داشت دقیقاً آشنا شد

سید جمال مهمترین و مزمن ترین درد جامعه ی اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و با این دو به شدت مبارزه کرد. آخر کار هم جان خود را در همین راه از دست داد

او برای مبارزه با این دو عامل فلج کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان را در سیاست واجب و لازم شمرد و برای تحصیل مجدد عظمت از دست رفته ی مسلمانان و به دست آوردن مقامی در جهان که شایسته آن هستند، بازگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول مجدد روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه مرده ی مسلمانان، فوری و حیاتی می دانست

بدعت زدایی و خرافه شویی را شرط آن بازگشت می شمرد، اتحاد اسلام را تبلیغ می کرد و دست های مرئی و نامرئی استعمارگران را در نفاق «افکنی های مذهبی و غیر مذهبی می دید و رو می کرد

:سید جمال مهمترین دردهای جامعه ی اسلامی را این موارد تشخیص داده بود

1- استبداد حکام

2- جهالت و بی خبری توده مسلمانان و عقب ماندن از کاروان علم و تمدن

3- نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آنها از اسلام نخستین

4- جدایی و تفرقه میان مسلمانان به عناوین مذهبی و غیر مذهبی

5- نفوذ استعمار غربی

:سید چاره این دردها را در امور زیر می دانست

1- مبارزه با خودکامگی مستبدان

2- مجهز شدن به علوم و فنون جدید

3- بازگشت به اسلام نخستین و دور ریختن خرافه ها و پیرایه هایی که به اسلام بسته شده است

4- ایمان و اعتماد به مکتب

5- مبارزه با استعمار خارجی

6- اتحاد اسلام

7- دمیدن روح پرخاشگری و مبارزه و جهاد به کالبد نیمه جان جامعه اسلامی

8- مبارزه با خود باختگی در برابر غرب

آخرین نامه

سید جمال که در باب عالی در آنکارا زندانی بود، آخرین نامه خود را در سه شنبه 5 شوال 1314، 9مارس 1897، به یکی از دوستان ایرانی خود می نویسد و ناامید از نجات و حیات، کشته شدن خویش را انتظار می کشد. واپسین کلام سید آنچنان نغز و صریح است که نیاز به تحلیل ندارد

دوست عزیز! من در موقعی این نامه را به دوست عزیز خود می نویسم که در محبس محبوس و از ملاقات دوستان خود محروم. نه انتظار نجات دارم و نه امید حیات، نه از گرفتاری متالم و نه از کشته شدن متوحش. خوشم بر این حبس و خوشم بر این کشته شدن

خبسم برای آزادی نوع، کشته می شوم برای زندگی قوم. ولی افسوس می خورم از این که کشته های خود را ندرویدم. به آرزویی که داشتم کاملاً نایل نگردیدم. شمشیر شقاوت نگذاشت بیداری ملل مشرق را ببینم

دست جهالت فرصت نداد صدای آزادی را از حلقوم امم مشرق بشنوم. ای کاش من تمام تخم افکار خود را در مزرعه ی مستعد افکار ملت کاشته بودم. چه خوش بود تخم های بارور و مفید خود را در زمین شوره زار سلطنت فاسد نمی نمودم. آنچه در آن مزرعه کاشتم، به نمو رسید. هر چه در این زمین کویر غرس نمودم فاسد گردید. در این مدت هیچ یک از تکالیف خیرخواهانه ی من، به گوش سلاطین مشرق فرو نرفت

امیدواری‌ها به ایرانم بود. اجر زحماتم را به فراش غضب حواله کردند. با هزاران وعده و وعید به ترکیه احضارم کردند. این نوع مغلول و مقهورم نمودند. غافل از این که انعدام نیت، اسباب انعدام نیت نمی‌شود. صفحه‌ی روزگار، حرف حق را ضبط می‌کند

باری، من از دوست گرامی خود، خواهشمندم این آخرین نامه را به نظر دوستان عزیز و هم مسلک‌های ایرانی من برسانید و زبانی به آن‌ها بگویید: شما که میوه‌ی رسیده‌ی ایران هستید و برای بیداری ایرانی دامن همت به کمر زده اید، از حبس و قتال نترسید، از جهالت ایرانی خسته نشوید، از حرکات مذبحخانه‌ی سلاطین متوحش نگردید، با نهایت سرعت بکوشید با کمال چالاکی کوشش کنید، طبیعت با شما یار است و خالق طبیعت، مددکار.

سیل تجدد، به سرعت به طرف مشرق جاری است. بنیاد حکومت مطلقه متعدهم شدنی است. شماها تا می‌توانید در خرابی اساس حکومت مطلقه بکوشید، نه به قلع و قمع اشخاص

شما تا قوه دارید در نسخ عاداتی که میانه‌ی سعادت و ایرانی سد سدید گردیده، کوشش نمایید، نه از نیستی صاحبان عادات. هر گاه بخواهید اشخاص را مانع شوید، وقت شما تلف می‌گردد. اگر بخواهید به صاحب عادت سعی کنید، باز آن عادت، دیگران را بر خود جلب می‌کند. سعی کنید موانعی را که میانه‌ی الفت شما و سایر ملل واقع شده رفع نمایید. گول عوام فریبان را نخورید

سید در اواخر عمر در ترکیه زندگی، و غیر مستقیم تحت نظر سلطان عبدالحمید، امپراتور عثمانی قرار داشت. وقتی خبر قتل ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی به اسلامبول رسید، به دستور امپراتور عثمانی، از بیشتر ایرانیان درباره‌ی ارتباط سید جمال و میرزا رضا تحقیق به عمل آمد و «سرانجام پلیس عثمانی طی گزارشی نوشت: «سید جمال الدین ایرانی است و میرزا رضا به تحریک او مرتکب قتل شاه شده است

سلطان عثمانی از سید جمال در هراس افتاد و دستور قتل او را داد و سرانجام در 19 اسفند 1275 برابر با 9 مارس 1897، او را مسموم ساختند و جنازه او را در قبرستان مشایخ اسلامبول به خاک فرستادند

در سال 1324 شمسی، فیض‌مجدخان، سفیر وقت دولت افغانستان در آنکارا موافقت دولت ترکیه را برای نبش قبر سید به دست آورد و بقایای جسد سید را در تابوتی به کابل انتقال داد

آیت الله محمدحسن میرزای شیرازی در خانواده‌ای متدین و مذهبی چشم به جهان گشود که وی را محمدحسن نامیدند. او که بعدها به ² میرزای شیرازی و میرزای بزرگ معروف شد، پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در شیراز وارد حوزه علمیه اصفهان شد و در محضر عالمان آن عصر نظیر سید حسن مدرس و شیخ محمد تقی صاحب کتاب حاشیه، شاگردی کرد

وی پس از سپری کردن ۱۸ بهار از زندگیش، عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد. میرزا سید محمد حسن شیرازی محضر استادان بزرگ آن عصر را درک کرده و از خرمن علم آنان خوشه‌چینی کرد. میرزای شیرازی ابتدا از محضر شیخ حسن کاشف الغطا و شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر چند سالی توشه‌ها اندوخت، هرچند بیشتر مراتب فقهی و درجات عالی اجتهاد او از محضر استاد فقیه اکبر (۲) شیخ مرتضی انصاری نصیب او شد

میرزا شمع محفل شیخ بود و با بودن او مباحثات علمی رونق بیشتری می‌گرفت. پس از چندی با اصرار فقها و مراجع، میرزا به کرسی تدریس و زعامت شیعیان نشست و نزدیک به ۳۰ سال، سرپرستی فضلا، علما و زعامت همه شیعیان را به دست باکفایت خویش گرفت. ابتدا ۱۰ سال در نجف اشرف مستقر بود و پس از چندی کرسی درس خویش را به سامرا انتقال داد

حوزه درس میرزا از حوزه‌های موفق بوده که در دامن آن افراد زیادی قله‌های علم و عمل را فتح کردند. در خصوص شاگردان او نام ۲۷۳ تن را به همراه شرح حالشان ذکر کرده اند که بسیاری از آنان دارای موقعیت عالی علمی و نیز از مراجع بزرگ، نام‌آور و آیات عظام بودند

سفر به سامرا

میرزای شیرازی با مهاجرت به سامرا، برای ایجاد یک نهاد دینی و علمی بزرگ در این شهر تلاش‌های فراوانی کرد. نقش او در ایجاد نهضت علمی و مکتب دینی خود، اثر چشمگیری در بازگرداندن جایگاه علمی و فرهنگی سامرا داشت و بسیاری از علما و طلاب را که از نقاط گوناگون در درس‌های او حضور می‌یافتند، جذب کرد. پرورش عالمانی وزین و برجسته همانند میرزا محمد تقی شیرازی حائری، سید محمد فشارکی اصفهانی، شیخ آقا بزرگ تهرانی و دیگران از نمونه‌های بارز زحمات و تلاش‌های طاقت‌فرسای مرحوم میرزای شیرازی به شمار می‌رود. سکونت میرزای شیرازی در سامرا به همراه حضور دانش‌پژوهان علوم دینی، فضای علمی و فرهنگی ویژه‌ای در این شهر ایجاد کرد. با تحول صورت گرفته از سوی پیروان مکتب اهل بیت (ع)، دولت عثمانی از بروز افکار و اندیشه‌های علمی جدید ابراز نگرانی کرد و به ویژه پس از اعلام فتوای میرزا درباره تحریم تنباکو طی نهضت تنباکو در ایران این نگرانی افزایش یافت، به گونه‌ای که برخی از مسوولان دولت عثمانی در عراق، استانبول را جهت مقابله با انتشار این (۳) افکار در عراق به کمک فراخواندند

اما با این حال، اندیشه‌های میرزای شیرازی روزبه‌روز رشد یافته و فعالیت‌های وی ادامه یافت و تا مدتی پس از میرزا هم جویندگان دانش از شهرهای گوناگون به سامرا می‌آمدند و شاگردان وی حوزه علمیه استاد را حفظ کرده و آن را پویا و پرنشاط نگه داشتند؛ چیزی که میرزا نسبت به آن اصرار زیادی داشت. پس از میرزا، شاگرد برجسته او میرزا محمد تقی شیرازی بیش از یک دهه مسوولیت او را بر عهده گرفت و آموزگار شاگردان میرزا شد. میرزای شیرازی در طول عمر با برکت خود و در مدت زعامت بر مسلمانان فعالیت‌های اجتماعی فراوانی انجام داد و آثار زیادی از خود به یادگار گذارد. تعمیر و اصلاحاتی در حرم شریف امامین (ع)، تأسیس مدرسه علمیه بزرگ در سامرا، احداث پل بر روی رودخانه بزرگ سامرا، احداث حمام بهداشتی و رسیدگی به محرومان و حل مشکلات آنان از آن جمله اند. همچنین میرزای شیرازی علاقه وافری به شعر و ادب داشت، از این رو وقتی به سامرا عزیمت کرد، ادبا و شعرا نیز به آن شهر سرازیر شدند و بازار شعر و ادب در آن جا رونق ویژه ای یافت. میرزا محمد حسن شیرازی برای هر قصیده و شعری که در خدمت او خوانده می‌شد، جایزه ای را به سراینده هدیه می‌کرد، به طوری که این تشویق ها موجب رشد شعر و (۴). ادب در سامرا شد

اندیشه‌های وحدت و اخوت اسلامی

میرزای شیرازی از جمله متفکران و فقیهانی است که افزون بر تلاش‌های وحدت‌گرایانه، از اندیشه ژرف و والایی برخوردار بود. وی با توجه به موقعیت و زعامت خود، همواره در فکر وحدت و همدلی مسلمانان و برنامه‌ریزی برای دفع نقشه‌های بیگانگان با تأکید بر (۵). وحدت پیروان مذاهب اسلامی بود

فعالیت‌های وحدت‌گرایانه میرزا محمد حسن شیرازی در سراسر زندگی به ویژه در دوران مرجعیت و زعامت علمی و فقهی وی بیش از هر چیز دیگر توجه علما و بزرگان فریقین را به خود جلب کرده است. وی وحدت تمامی گروه‌های مسلمان را موجب بقای عزت و عظمت جامعه اسلامی و تفرقه و جدایی اقشار مختلف امت اسلامی را مایه ذلت و تباهی امت می‌دانست. میرزای شیرازی در ارايه نقشه‌ها و طرح‌های مختلف و در ایجاد وحدت میان برادران شیعه و سنی تلاش می‌کرد که مقابله با طرح‌های استعماری انگلیس در کشور افغانستان از آن دسته است

انتقال حوزه علمیه تشیع از نجف به سامراء، پرداخت مستمری و کمک‌های مادی به طلاب و علمای سنی همانند طلاب و علمای شیعه، ایجاد امکانات رفاهی برای برادران سنی و شیعه به صورت یکسان، خنثی‌سازی نقشه‌های مختلف دشمن برای ایجاد اختلاف و تحمل کردن مشکلات این مسیر، برخورد با افراد ناآگاه و عالم‌نما که به اسم محبت به اهل بیت (ع) و اظهار نفرت از دشمنانشان، قصد اختلاف‌افکنی میان شیعه و سنی را داشتند، سکونت در روستایی که هیچ فردی از شیعیان در آن جا زندگی نمی‌کرد و خاموش کردن آتش فتنه میان مرجعیت شیعیان و سنیان که در آن روز حربه استعمارگران به حساب می‌آمد از جمله فعالیت‌های آیت الله میرزای (۶). شیرازی محسوب می‌شد

نهضت تنباکو مهمترین رویداد روزگار میرزای شیرازی

از مهم‌ترین اتفاقات روزگار میرزای شیرازی مسأله نهضت تنباکو بود که آوازه آن در همه‌جا پیچید و نقش عالمان دین در عرصه تحولات سیاسی و مبارزه با استعمارگران آشکار شد. درباره نهضت تنباکو سخنان بسیاری گفته شده است. دولت‌های بیگانه و استعمارگر که همواره بر سرنوشت کشورهای اسلامی از جمله ایران، چیرگی داشته، به غارت ثروت‌های آن می‌پرداختند. غربی‌ها از ناصرالدین شاه می‌خواهند که امتیاز توتون و تنباکو را به مدت ۵۰ سال در انحصار آنان قرار دهد. در پی انتشار این خبر در ایران هرج و مرج به پا شد و مردم درباره نادرستی این معامله شعار سردادند. در همین راستا یکی از منادیان وحدت که درباره این موضوع برای میرزای شیرازی نامه فرستاد، سید جمال الدین اسدآبادی بود که به مخالفت با شاه برخاست و نسبت به اعطای امتیاز تنباکو از سوی شاه به انگلیس به شدت اعتراض کرد. شاه نیز او را از ایران بیرون راند و وقتی سید جمال به بصره رسید، نامه‌ای طولانی و رسا خطاب به میرزای شیرازی نوشت و در آن از میرزای شیرازی استدعای فریادری و یاری کرد. به این ترتیب از سوی علماء، اشراف و تجار نامه‌ها و شکوائیه‌های متعددی به میرزای شیرازی ارسال شد. در نتیجه، میرزا نامه‌ای به ناصر الدین شاه نوشت و در آن همه چیزهای لازم را به نیکی شرح داد اما وقتی شاه اقدامی نکرد و تشنجات افزایش یافت و مردم از این معامله فاسد به فریادخواهی پرداختند، میرزای شیرازی فتوای خود را که در تمام جهان اسلام بازتاب داشت، صادر کرد. این فتوا نفوذ عجیبی در میان مردم یافت و در پی صدور آن مردم قلیان‌ها را شکستند و چوب‌های آن را به سمت صاحبان امتیاز پرتاب کردند و حکومت ایران در برابر این فتوا که کمر صاحبان امتیاز را خرد کرد، دچار اضطراب شد. همگی به شکل عجیب و بی‌سابقه‌ای از استعمال تنباکو خودداری کردند و پیروان ادیان دیگر هم با مسلمانان همراهی کرده و اعتقاد داشتند، این فتوا حکم محترمی است که باید به آن (۷). گردن نهاد و تخلف از آن جایز نیست

سپس حکومت تلاش کرد بر علماء فشار آورد تا فتوایی در مجاز بودن توتون و تنباکو صادر کنند اما این کوشش‌ها بی‌ثمر ماند. از این‌رو حکومت از این کار ناامید و مجبور شد، امتیاز را لغو کنند. در نتیجه، صاحبان امتیاز از ایران بیرون رفتند و با دست خالی به اروپا بازگشتند. مردم از این پیروزی بسیار شاد شدند و این خبر به کشورهای دیگر هم رسید و در جراید نیز انتشار یافت. در پی این ماجرا مرحوم میرزای شیرازی که دست به تجدید دولت و ملت زد، به آیت الله مجدد شهره شد.

نهضت تنباکو به طور مستقیم و غیر مستقیم همگان اعم از مسلمان و غیر مسلمان و همه اقوام ایرانی را به وحدت و یکپارچگی فراخواند و همه اقشار ملت در سایه رهبری و مرجعیت دینی برای رهایی از نفوذ استعمارگران و خنثی شدن نقشه‌های شوم دشمنان، (۸). متحد شده و حماسه‌ای آفریدند که تاریخ هرگز آن را فراموش نخواهد کرد

سرانجام

میرزای شیرازی در ۸۲ سالگی با سپری کردن عمری بابرکت در سامرا دار فانی را وداع گفت و پیکر مطهرش در حرم امام علی (ع) به خاک سپرده شد.

منابع:

اتحاد و انسجام، مؤسسه امام هادی علیه السلام، انتشارات پیام امام هادی علیه السلام، قم، چاپ اول ۱۳۶۸ - ۱

تهرانی، آقا بزرگ، میرزای شیرازی، بی‌نا، بی‌تا - ۲

جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۹ - ۱۳۸۲ - ۳

روزنامه جمهوری اسلامی، ۴۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ - ۴

مجله حوزه، شماره ۱۸ - ۵

محفوظ، حسین علی، موسوعه العتبات المقدسه - ۶

مظفری، محمد حسین، تاریخ شیعه، بی‌نا، بی‌تا - ۷

الوردی، علی، لمحات اجتماعیة عن تاریخ العراق، ج ۳، بی‌نا، بی‌تا - ۸

نهضت جنگل، به رهبری میرزا کوچک جنگلی^۳

(آذر ۱۳۰۰ - ۱۲۵۷)

قیامی مردمی بود که در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخی ایران شکل گرفت. این نهضت، از جنگل‌های گیلان آغاز شد و سپس روستاها و شهرهای این استان را دربرگرفت و هفت سال ادامه یافت. رهبر نهضت جنگل، میرزا کوچک خان، طلبه آزادمنش و انقلابی و فردی فروتن، خوش برخورد و پای بند به اجرای دستورهای دینی بود. نهضت جنگل با حمله نیروهای دولتی در زمان اواخر حکومت احمد شاه و اوایل حکومت رضاخان قلدر سرکوب شد، ولی نام میرزا و مقاومت‌های مردانه‌اش در برابر ستم و تجاوز، در خاطر مردم ایران زنده و جاوید ماند و الگویی برای مبارزان بعدی گردید

،نواب صفوی و در راس همه وعظیم تر و مهم تر از همه مبارزین تاریخ اسلام،مبارزات امام خمینی رض و علماء یاور و همراه ایشان در همه بلاد ایران می باشد.

در حال حاضر هم پرچم مبارزه با استکبار جهانی ورژیم ظالم وجنایتکار صهیونیستی بدست با کفایت آیه الله العظمی سیدعلی خامنه ای حفظه الله می باشد.

8- رهبری معنوی شیعیان

از مهمترین مسئولیت هائی که علماء شیعه به عهده داشتند و در این کار بسیار موفق بودند رهبری معنوی پیروان اهل بیت ع در دوران غیبت کبری بوده است. در هر شهر و روستائی عالمی بوده است که چون خورشید می درخشیده و مردم به چشم نایب امام زمان عج به او نگاه می کرده اند. لذا هر دستوری می داده و هر مطلبی می فرموده مردم اطاعت می کردند. و دستور او را مهم تر از دستور حاکمان وسلاطین می دانسته اند. وقتی در سامراء مرض وباء بیداد می کرد و هر روز تعدادی از شیعیان تلف می شدند و می مردند. آیه الله محمد تقی شیرازی مرجع آن زمان دستور داد تا شیعیان زیارت عاشورا بخوانند و ثوابش را به روح نرجس خاتون س هدیه کنند. شیعیان همه اطاعت کردند و به دستور ایشان عمل کردند و نجات یافتند و دیگر احدی از وباء نمرد.

این هشت مورد همه آنچه که وظیفه علماء شیعه بوده نیست بلکه قسمتی از آن وظایف است. که مهمترین اثر و نقش علماء شیعه در سخن امام هادی ع آمده که فرمود اگر علماء شیعه در دوران غیبت کبری نباشند همه مردم مرتد می گردند.

قال علی بن محمد علیهما السلام: لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمًا مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالِدَّالِينَ عَلَيْهِ وَالذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فَخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِهِ وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسْكُونُ أَرْمَةً قُلُوبَ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛

« بعد از غیبت قائم ما اگر باقی نمی ماند کسانی از علماء که به سوی خدا دعوت کنند و مردم را بر او دلالت کنند و با براهین الهی از دین خدا دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از بیابانهای خشک زار شیطان و پیروان او و از دامهای دشمنان اهل بیت نجات دهند، هیچ کس باقی نمی ماند مگر اینکه از دین خدا بر می گشت. و لکن این علماء هستند که زمام قلبهای ضعیفاء شیعه را در دست دارند؛ همانگونه که ناخدای کشتی سکان کشتی را به دست دارد و آن را نگه می دارد. این دانشمندان در نزد خداوند عزیز و جلیل با فضیلت ترینها هستند.»

البته علماء مشاوری امین و مدبر و رایگان برای مردم بوده اند که بر اثر این مشورت ها افراد زیادی نجات یافتند و مشکلشان حل شد. همچنین امامت جماعت نمازهای شیعیان در طول دوران غیبت کبری به عهده عالمان ربانی بوده است. مسئولیت امور حسبیه از قبیل وجوهات شرعی و مسائل عقد و ازدواج و امثال آن را عالمان شیعه انجام داده و می دهند. گسترش علوم قرآن و علوم آل محمد هم از کارهای بسیار بزرگ عالمان شیعه در طول این دوران

بوده است. که نقش عالمان شیعه در دوران تمدن اسلامی و در تخصصی کردن علوم اسلامی غیرقابل انکار است و شاهد آن هزاران جلد کتابهای مهمی است که نوشته و منتشر شده که فقط یک عنوان کتاب علامه مجلسی 113 جلد است.